

جای خالی جهان!



چندسالی که جشنواره جهانی فیلم فجر یا در واقع بخش بین‌المللی جشنواره در قالبی مستقل و جداگانه برگزار شد و تصمیم گرفتند روزهای بهمن‌ماه را صرفاً به محصولات سینمای ایران اختصاص بدهند، دوران منظم‌تر و پرمایه‌تری در تاریخ برگزاری جشنواره بود. استدلال طراحان این ایده بر مبنای واقعیت‌های موجود شکل گرفته بود و فحوای کلی‌اش این بود که در جشنواره فیلم‌های توجه‌ها خواناخواه‌ی فیلم‌های ایرانی جلب می‌شود و بخش‌های جانبی(از مستند و انیمیشن گرفته تا نوعی نگاه و آثار خارجی و فیلم کوتاه و تجربی و…) زیر سایه فیلم‌های مطرح و پرسرودای سینمای ایران قرار می‌گیرند و تماشاگر برای دیدن‌شان اشتیاقی ندارد.

طرح جداسازی با اینکه تقریباً سریع و ضربتی اجرا شد ولی از لحاظ عملیاتی بدون ضریب خطای بالا توانست فضای مناسبی برای دیدن فیلم‌های مهم سینمای جهان و تجربه‌های تازه بین‌المللی فراهم کند و سال به سال هم بیشتر داشت جامی افتاد تا اینکه باز هم ضربتی و فوری تصمیم دیگری گرفته شد و جشنواره به فرمت قبلی‌اش برگشت و جشنواره جهانی هم عملاً چنان حذف شد که به قول شاعر «اصلاً انگار از اول وجود خارجی نداشته است!» موضوع بر سر یکپارچگی یا دوپارگی جشنواره فیلم فجر نیست؛ در این مورد باید کارشناسان و مدیران تصمیم‌گیرند و هر کسی که پول برگزاری را می‌دهد صلاح مملکت خویش را هم بهتر از بقیه می‌داند؛ ولی ذکر یک نکته واقعاً ضروری است؛ ما سال‌هاست که طبق یک سنت ۴۰ساله، از اکران گسترده و درست و حساسی فیلم خارجی محرومیم و معدود آثار جهانی اکران‌شده همچنان فیچی می‌خورند و مخاطب به نسخه مجوزدار داخلی اعتماد ندارد. در پلتفرم و شبکه اینترنتی هم که «لیانگ شامپو»وار در قلعه انفرادی خودمان به سر می‌بریم و با قواعد جهانی کپی‌رایت بیگانه‌ایم. خب این فرصت کمیاب جشنواره فجر را لاف‌لانیباید آسان ناپود کرده‌آن هم چنین بی‌برنامه و حساب‌نشده. همین که مخاطبان جدی سینما بتوانند سالی یک‌بار روی پرده عریض و با کیفیت صدا و تصویر عالی، فیلم جهانی را ببینند یک ارزش مهم است و چه نهادی بیش از جشنواره مسئولیت دارد شرایط این نمایش‌ها را فراهم آورد و فیلم خارجی خوب به مخاطب داخلی نشان دهد؟

عباس جمشیدی‌فر پرکارترین بازیگر جشنواره امسال از تجربه همکاری با جواد عزتی می‌گوید

شکل و شمایل متفاوت تمساح خونی

◀ **فهمیه پناه‌آذر**

جمشیدی‌فر، پرکارترین بازیگر جشنواره ۴۲م‌محسوب می‌شود؛ بازیگری که علاوه بر بازی در فیلم سینمایی «تمساح خونی» در ۲فیلم «شه‌سوار» حسین نمازی و «باغ کبانوش» بازی کرده است. پیشینه دوستی و همکاری جمشیدی‌فر با جواد عزتی به ۲۵سال قبل برمی‌گردد. این بازیگر در گفت‌وگوش به تجربه‌های تئاتری که با عزتی داشته، اشعاره می‌کند و می‌گوید و از تجربه‌اش در نخستین فیلم عزتی در مقام کارگردان صحبت می‌کند. این بازیگر تئاتسر و تلویزیون، کار سینمایی خود را با «دیوار» محمدعلی طالبی شروع کرد. بعدها مقابل دوربین مسعود اطیابی با فیلم «خروس جنگی» حاضر شد. این بازیگر در سال‌های اخیر در فیلم‌هایی چون «شیشلیک»، «کت چرمی» و «چند می‌گیری گریه کنی» بازی کرده است.

با درام اجتماعی «دیوار» در سال ۱۳۸۶ به سینما آمدید، ولی در سال‌های بعد، بیشتر در آثار کمدی ظاهر شدید. این تغییر مسیر چگونه اتفاق افتاد؟

اولین فیلم سینمایی که بازی کردم، فیلم سینمایی «دیوار» به کارگردانی محمدعلی طالبی بود. بازی در سریال‌های تلویزیونی‌ام به سال ۸۴ برمی‌گردد و در ۴سریالی که در تلویزیون بازی کردم، همه آنها سریال‌ها طنز و کمدی بودند، اما در تئاتر صرفاً حضورم در نقش‌های کمدی نبود. از سال ۷۹ که وارد تئاتر شدم نیمی از نقش‌هایی که بازی کردم کمدی و نیم دیگر جدی بودند، اما اینکه بعد از بازی در «دیوار» که فیلمی در زائر اجتماعی بود، تغییر مسیر ایجاد شد که در این تغییر خودم نقش زیادی نداشتم. آن موقع جوان‌تر و کم‌تجربه بودم و قدرت انتخاب آنجانی نداشتم و بیشتر برای کارهایی که پیشنهاد می‌شد، انتخاب می‌شدم. اینگونه هم نیست که کار کمدی را دوست نداشته باشم. باید بگویم هم کار کمدی را خیلی دوست دارم و هم به نقش‌های جدی علاقه‌مندم. یک بازیگر نمی‌تواند بگوید کار کمدی یا جدی را دوست دارد؛ چراکه شغلش بازیگری است و برای این کار درس خوانده و زحمت کشیده است. به این موضوع هم معتقدم کسی که کمدی کار کرده قرار نیست همیشه در نقش‌های کمدی حاضر شود یا بالعکس.

بعد از تجربه بازی در «دیوار» در کارهای کمدی زیادی حضور داشتم؛ ازجمله تجربه بعدی‌ام بازی در «خروس جنگی» بود و بعدها در سریال «بزنگاه» رضا عطاران و دیگر سریال‌های

کمدی بازی کردم. راستش از این ماجرا رنج می‌بردم که چرا همیشه کمدی بازی می‌کنم. بعدها دوباره توسط محمدحسین مهدویان یک کار جدی انجام دادیم و سپس تجربه بازی در سریال «باغی» و… شکل گرفت. باید بگویم جفت زائرها را دوست دارم و هر کدام از آنها جایگاه خاص خودشان را دارند. در حال حاضر هم با این سن و تجربیاتی که داشته دارم، ترجیحم این است که تعادل را میان بازی در کارهای طنز و جدی ایجاد کنم.

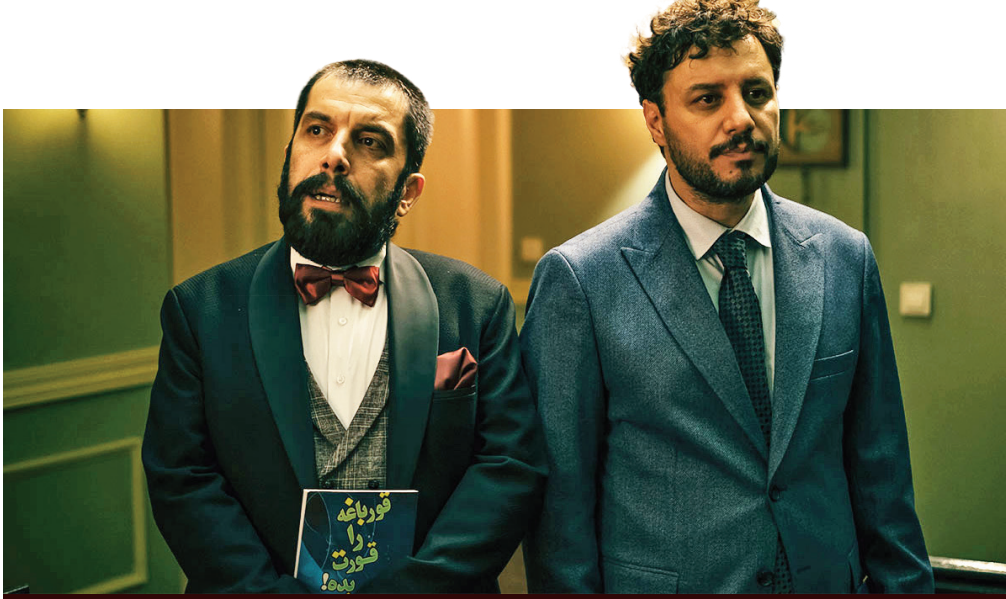
امسال با «تمساح خونی» در جشنواره حاضر ید. کار با جواد عزتی به عنوان کارگردان چطور بود؟

برای من کار کردن بسا جواد عزتی همیشه دوست‌داشتنی است؛ چه در کنارش همبازی باشم یا اینکه او کارگردان کار باشد؛ در هر دو حالت کار کردن با جواد عزتی برایم جذاب است. شناخت و پیشینه از عزتی دارم و تجربیاتی کسب کردم که برایم منحصربه‌فرد است. «تمساح خونی» نخستین کاری نبود که جواد عزتی کارگردانی کرده، بلکه نخستین فیلم سینمایی‌اش است، اما باید بگویم در مقام کارگردان قبل‌تر ۴نمایش کارگردانی کرده و نخستین بازی حرفه‌ای من، سال ۷۹در نمایش عزتی بود که اتفاقاً جایزه اول بازیگری را در تئاتر فجر گرفتم. به عنوان بازیگر همیشه نوع نگاه و کارگردانی جواد عزتی را دوست داشتم.

شبیوه کارگردانی عزتی در «تمساح خونی» به عنوان نخستین کار سینمایی‌اش چگونه بود؟

با تمام تعریف‌هایی که از عزتی کردم باید بگویم او کارگردان کاملاً سختگیری است. بداخلاق نیست، ولی کارگردانی است که همیشه به تمام صحنه‌هایی که طراحی می‌کند، پایبند است. حتی برای بازیگری هم طراحی می‌کند و وقتی بارها یک صحنه را تمرین می‌کنیم و به یک‌درصد نهایی برای فیلمبرداری می‌رسیم در آخرین لحظه عزتی همه چیز را از نو به شکل دیگری می‌خواهد. او کارگردانی است که لزوماً به یک صحنه طراحی‌شده که جزئیاتش را درآورده

است، بسنده نمی‌کند. مدام در حال مقایسه طرح‌هاست تا بهتر بنشیند و انتخاب کند. عادتش این است که از زوایای دیگر به آن صحنه و میزانشنی که طراحی کرده، نگاه می‌کند. کارگردانی است که تجربه کردن را دوست دارد.



با توجه به اینکه عزتی بازیگر است، آیا سرکار صحنه‌ها را برای شما بازی می‌کرد؟

تقریباً در ۲۵سالی که با جواد عزتی کار می‌کنم، چه موقعی که همبازی بودیم و چه در مواقعی که کارگردانی کار را برعهده داشته، ندیدم به جای کسی بازی کند. به جای بازیگر متن را می‌خواند و آکسان‌هایی که بازیگر اشتباه می‌کند را به بازیگر می‌گوید، ولی این ربطی به بازیگر بودن یا نبودنش ندارد. نکته دیگری که باید بگویم این است که او کارگردانی است که انقدر جزئیات را دقیق تعریف می‌کند که احتیاجی به بازی کردن خودش نیست.

به نظر شما «تمساح خونی» یک کمدی سیاه‌است؟

تعریف‌های زیادی درباره کمدی داریم، اصولاً به‌نظرم کمدی، سیاه است. در هر اثر کمدی که عمیق نگاه می‌کنیم یک غم به‌شدت عظیمی نهفته است؛ حتی کمدی چارلی چاپلین را وقتی نگاه می‌کنیم در راستای یک اتفاق به‌شدت غم‌انگیز این فیلم کمدی شکل می‌گیرد. ما با آن می‌خندیم، اما وقتی عمیق نگاهش می‌کنیم، غصه می‌خوریم و غمگین می‌شویم. اصولاً وقتی کمدی شکل می‌گیرد که یک معضل اجتماعی یا یک اتفاق روز جامعه را به‌صورت خنده‌دار و کمدی در یک موقعیت کمیک نشان دهیم. در این صورت تماشاگر با آن راحت‌تر ارتباط برقرار می‌کند و معضل را راحت‌تر می‌بیند. درباره «تمساح خونی» هم نمی‌توانم بر مبنای نگاه خودم که توضیح دادم، بگویم «کمدی سیاه» است. این فیلم یک کمدی جذابی است که تجربه انفرادی را نشان می‌دهد که به غلط یا درست انجام داده‌اند و آن را بازگو می‌کنند. شکل و شمایل «تمساح خونی» با شکل و شمایل کمدی‌های دیگر متفاوت است. ما این شکل کمدی را در سینمای ایران خیلی کم داشتیم.

«تمساح خونی» را می‌شود در امتداد تجربه‌های شما در فیلم‌های «شیشلیک» و «کت چرمی» قرار داد؟

همانطور که گفتم «تمساح خونی» نمونه متفاوتی در کمدی‌هایی است که ساخته شده. بازی در همه این فیلم‌ها تجربه‌ای است که با یکدیگر متفاوت است. به‌نظرم «شیشلیک» در یک زائر خاص کمدی خیلی تلخ قرار دارد و «کت چرمی» یک تراژدی اجتماعی متفاوت است.

حاشیه زائد بر اصل



صفت بین‌المللی جشنواره فجر را چقدر می‌توان جدی گرفت؟ جشنواره‌ای که نخستین دوره‌اش با حضور فیلم‌های خارجی و به‌عنوان رخدای بین‌المللی برگزار شده بود و از دوره دوم تبدیل به رخدای داخلی شد. مدیریت وقت سینما در آن سال‌ها، همه‌چیز را در راستای راه‌انداختن چرخ تولید تعریف می‌کرد. سینمای ایران از سال ۶۲، بلاکلیفی سال‌های اولیه پیروزی انقلاب بیرون آمده بود و مدیریت منسجم سینما در دهه ۶۰ راه‌اندازی سینمای ایران با حضور نسل تازه سینماگران را به‌عنوان ماموریت خود تعریف کرده بود؛ بنابراین تمام تمرکز جشنواره فجر روی فیلم‌های ایرانی گذاشته شد و صفت بین‌المللی از فیلم فجر حذف شد. البته بخش‌های مرور آثار خارجی در جشنواره وجود داشت، ولی چیزی به‌نام بخش رقابتی با حضور فیلم‌های خارجی در کار نبود. نمایش فیلم‌های خارجی هم از جشنواره ششم مهم شد؛ سالی که در بخش مرور آثار تارکوفسکی، همه فیلم‌های این کارگردان در جشنواره به نمایش درآمد و در بخش نمایش‌های ویژه، فیلم‌های مهمی از کارگردان‌هایی چون میکوش یاتچو، ارمانو اولمی، یوسف شاهین و برداران توابانی پخش شد. جشنواره فیلم فجر از دوره هفتم، دوباره بین‌المللی شد. در این سال‌ها استقبال تماشاگران از فیلم‌های خارجی همبای بخش‌های داخلی گرم و پرشور بود. داستان صف‌های طولانی سینما عصر جدید برای اوزو برسون و تارکوفسکی و پارچانف، مربوط به همین سال‌هاست؛ سال‌هایی که دست‌رسی به فیلم خارجی مثل امروز آسان نبود و خیلی‌ها «همشهری کین» اورسن ولز و «خوشه‌های خشم» جان فورد را نخستین‌بار در جشنواره فجر دیدند. از دهه ۷۰ با افزایش دست‌رسی به فیلم‌های خارجی، از اهمیت آثاری که در بخش‌های مرور و رقابتی بین‌الملل به‌نمایش درمی‌آمدند کاسته شد و از اواخر این دهه به‌نظر می‌رسید بخش بین‌الملل جایی است برای دانشجویی از فیلمسازانی که فیلم‌هایشان در مسابقه سینمای ایران امیدی به بردن جایزه ندارند. در دهه ۸۰ جشنواره به آئیمه تقسیم شده بود و در نیمه اول که تمرکز بر نمایش فیلم‌های خارجی بود، گفته می‌شد تنور جشنواره هنوز گرم نشده است. در گذر سال‌ها از اهمیت بخش بین‌الملل جشنواره کاسته شد؛ تا جایی که در دهه ۹۰ با جدایی این بخش، جشنواره جهانی فجر متولد شد که در ادیبهشت‌ماه برگزار می‌شد؛ جشنواره‌ای که پس از چند سال برگزاری، با تغییر مدیریت سینما، دوباره به‌خاستگاه اولیه‌اش بازگشت. حالا و برای سومین سال پیاپی جشنواره فیلم فجر به‌صورت بین‌المللی برگزار می‌شود؛ آن هم با کمترین اطلاع‌رسانی درباره فیلم‌ها و تلاش برای جذب تماشاگر برای دیدن فیلم‌های حاضر در این بخش. به‌نظر می‌رسد بین‌المللی بودن جشنواره فجر تنها در دایره محدود مدیران معنا دارد و به رسمیت شناخته می‌شود و جشنواره برای مردم همین فیلم‌های ایرانی است.

